ایران سیاسی | http://irannewspaper.ir | editorial@irannewspaper.ir

امیرناظمی، معاون وزیر ارتباطات در گفت‌وگو با «ایران» تشریح کرد

در نظام حکمرانی باید هم اختیار باشد و هم مسئولیت

کرونا کارآمدی شبکه‌های اجتماعی را اثبات کرد

مرتضی گلپور
خبرنگار

فناوری و شبکه‌های اجتماعی از جمله حوزه‌هایی بودند که شیوع بیماری کرونا گویا به نفع آنها شد. شرایط جدید اقتضائات خود را بر جامعه و سیستم حکمرانی تحمیل کرد و این فرصتی بود برای حوزه فناوری و شبکه‌های اجتماعی که هم قابلیت و اهمیت خود را به رخ بکشند و هم در روانفسای ترس و نگرانی‌های کرونایی به مدد مردم و مسئولان بشتابند. دکتر امیر ناظمی، معاون وزیر ارتباطات در گفت‌وگوی مفصل خود با «ایران» به این مهم پرداخته که چگونه نگاه‌های بسته و محدود نسبت به کارآمدی حوزه فناوری حالا تغییر کرده و خدمات شبکه‌های اجتماعی و مجازی در زندگی شهروندان جای خود را باز کرده است. او البته به موانع و چالش‌های فناوری‌های نوین هم اشاره دارد از جمله اینکه تصمیم سازی‌های مرتبط با این حوزه عمدتاً به دست همان بازیگران سنتی است که چه بسا در قامت رقیب ظاهر شوند. ناظمی دانش‌آموخته سیاستگذاری فناوری در مقطع دکتری و مدیریت فناوری در کارشناسی ارشد و مهندسی مکانیک در کارشناسی است.

■ گفته می‌شود اگر ساخت سیاسی تحت فشار باشد، تصمیمات درست می‌گیرد. در دوره شیوع کرونا در حوزه فناوری ارتباطات تصمیماتی گرفته شد و شبکه‌های اجتماعی تثبیت شدند. هرچند اخیراً در مجلس شنیدیم که برخی خواستار بستن اینستاگرام بودند. ارزیابی شما از چنین رفت و برگشت‌هایی در حوزه تصمیم گیری چیست؟

ما معمولاً هنگام مواجهه با پدیده‌های جدید، بخشی از پیامدهای آن را می‌پذیریم و درعین حال دوست نداریم بخش دیگر را بپذیریم. این رویکرد شبیه همان خیالپردازی دون کیشوت است. دون کیشوت می‌خواست بخشی از دنیا را بپذیرد و بخشی دیگر را نپذیرد. نگاه ما در حوزه فناوری اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی هم این گونه است. از یک سو دوست داریم از منافع آن استفاده کنیم، مثلاً وقتی با کرونا مواجه می‌شویم، می‌خواهیم فناوری ارتباطات در حوزه آموزش به ما کمک کند، درعین حال دوست نداریم برخی از پیامدهای احتمالی آن را بپذیریم، پیامدهایی مانند آزادانه بودن رابطه مردم و مسئولان در شبکه‌های اجتماعی یا دسترسی‌های بازتر مردم. این برخورد دوگانه باعث می‌شود گاه به تصمیم‌هایی روی بیاوریم که چندان عقلایی نیست، درحالی که این پدیده‌ها با هم ترکیب و عجین شده‌اند.

■ این یک تحلیل نظری است. در حوزه حاکمیتی، از آبان ماه به این سو شبکه‌های اجتماعی تثبیت و پذیرفته شده‌اند؟

دوباره با همین مسأله مواجه هستیم. به این معنی که در دوره کرونا، فناوری ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی کمک‌های مشخصی داشتند تا جایی که بسیاری از آدم‌ها فکر کردند اگر چند سال پیش با کرونا مواجه شده بودیم و دسترسی‌های امروز را نداشتیم، چگونه می‌خواستیم با کرونا مقابله کنیم؟ اما در همین حال، برخی فکر می‌کنند شاید اکسیری هم وجود دارد تا بتوان تکه بد فناوری اطلاعات را کنار گذاشت. این همان خیالپردازی یا رفتار دون کیشوتی است. این رویکرد در حوزه عملیاتی به این معنی است که از یک سو این تمایل وجود دارد از شبکه‌های اجتماعی برای آموزش استفاده شود، اما همچنان انتظار داریم اگر افراد فایل عکسی را بارگذاری می‌کنند، ۱۰۰ درصد عکس‌ها مطلوب ما باشد. درحالی که نمی‌توانید هر دو را باهم داشته باشید. درست مانند اینکه بگویید می‌خواهم فرزند داشته باشم، اما نمی‌خواهم بیماری فرزندم را تحمل کنم و فقط دوست دارم شادی او را ببینم. این جنگیدن با واقعیت است.

■ در توئیتر نوشتید «شبکه‌های اجتماعی آیینه واقعیت‌های اجتماعی ما هستند.» درحالی که عموماً این شبکه‌ها را شبکه‌های مجازی توصیف می‌کنیم، گویی دنیای اجتماعی ما متفاوت از آن چیزی است که در شبکه‌های اجتماعی در حال وقوع است.

مسأله این است که ما به کدام تئوری چه وزنی می‌دهیم. از یک منظر، می‌توانیم شبکه‌های اجتماعی را آیینه‌ای از جامعه بدانیم؛ اتفاقاتی می‌افتد یا آدم‌ها نظرات خود را در این شبکه‌ها منعکس می‌کنند. از دید برخی دیگر از تئوری‌ها، از طریق انتشار برخی اخبار یا بازنمایی واقعیت، می‌توانیم واقعیتی را خلق کنیم. «فرا واقعیت» واژه‌ای است که می‌تواند بیانگر این نوع نگاه باشد. گاهی ممکن است ما به یک نگاه یا واژه بیش از اندازه وزن بدهیم، یعنی فکر کنیم می‌شود همه واقعیت را در فضای مجازی خلق کرد و بعد انتظار داشته باشیم همه همان کار را انجام دهند، مثل زمانی که این توهم را داشته باشیم تلویزیون می‌تواند کل واقعیات را شکل بدهد یا دولت می‌تواند با مداخله‌ای که بر واردات و صادرات دارد، کل بازار را مدیریت کند. این رویکرد، وزن بیش از اندازه دادن است و درباره شبکه‌های اجتماعی، وزن بیش از اندازه دادن هم خطرناک است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های کسانی که مخالف فضای مجازی هستند، این است که وزن بسیار زیادی به فضای مجازی می‌دهند و فکر می‌کنند با یک خبر در فضای مجازی می‌توانند عالم واقعیت را کنترل کنند که این رویکرد هم خطرناک است. بنابراین اگر می‌گویم شبکه‌های اجتماعی آیینه واقعیت جامعه هستند، شاید می‌خواهم نگاهی که فکر می‌کند با فضای مجازی می‌توانند کل واقعیت را شکل بدهد، تعدیل کنم.

■ حاکمیت ما چه نگاهی به شبکه‌های اجتماعی دارد و وزن کدام نگاه سنگین‌تر است؟

در مثل که مناقشه نیست، چون من همیشه در این زمینه مثالی می‌زنم. آن مثال هم این است که اگر روز اول ورود خودرو به ایران، تنظیم گری بازار خودرو را به بازیگران سابق آن حوزه می‌دادیم، قاعدتاً باید تنظیم‌گری به گاری‌چی‌ها سپرده می‌شد و اگر از ابتدای ورود خودرو، تنظیم گری را به گاری‌چی‌ها سپرده بودیم، احتمالاً هنوز هم سوار گاری می‌شدیم. وقتی یک امر یا فناوری نو می‌آید، پرسش مهم در حوزه سیاستگذاری و حکمرانی این است که چه بازیگری متولی توسعه این بخش جدید باشد یا چه بازیگری نقش وکیل مدافع آن فناوری در نظام حکمرانی را به عهده بگیرد؟ در کشور ما بسیاری از اوقات تنظیم گری این حوزه‌های نو را به بازیگر سنتی همان بخش سپردیم. به عنوان مثال ویدئو آمده یا امروز با آی.پی.تی.وی (IPTV) مواجه هستیم، پاسخ نظام حکمرانی ما این است که صداوسیما به عنوان بازیگر سابق این حوزه بوده تنظیم‌گری را انجام دهد. از این رویکرد نمی توانیم انتظار داشته باشیم توسعه‌ای اتفاق بیفتد، زیرا هر توسعه‌ای در خودرو به معنای از بین رفتن قدرت گاری‌چی‌ها است و گاری چی می‌داند که در این رقابت بازنده است. اما ما همین کار را در حوزه صوت و تصویر انجام می‌دهیم. به این معنی اگر حوزه صوت و تصویر نو می‌آید، تنظیم گری این بخش را به صدا و سیما می‌دهیم، یعنی به همان رقیب این حوزه یا همان بازیگر سنتی که از بازیگر نو آزار می‌بیند. این فرآیند در سایر بازارها هم است. به عنوان مثال اگر تنظیم گری استارتاپ‌های حوزه بهداشت و درمان را به همان بازیگر سنتی یعنی حوزه بهداشت و درمان واگذار کنیم، مانند این است که در همان لحظه صفر، حکم قتل آن فناوری را امضا می‌کنیم، زیرا تصمیم‌گیری در این حوزه را به همان بازیگر سنتی واگذار کردیم که توان رقابت ندارد و حاضر است با تمام قدرت جلوی این حوزه بایستد تا توسعه اتفاق نیفتد. زیرا توسعه این حوزه به معنای از بین رفتن جایگاه آن بازیگر سابق است.

■ بنابراین، می‌توان گفت بسیاری از موانعی که در مسیر توسعه فناوری‌های نو وجود دارد، ناشی از سیاست یا مانع ایدئولوژیک نیست، بلکه ناشی از علت‌های اقتصاد سیاسی است؟

فهم من هم با شما مشترک است که اقتصاد سیاسی وزن بیشتری دارد. در حوزه بانکداری، در همه دنیا این مسأله مطرح بود که وقتی حوزه‌های جدید مالی ایجاد می‌شوند، بازیگران جدید مالی، شرکت‌های موبایلی باشند یا شرکت‌های استارتاپی یا بانک‌ها؟ اگر ما وزن را به بانک‌ها بدهیم، به این معنی است که حد و مرزی برای توسعه فناوری تعریف کردیم. یعنی به دست خودمان موانع توسعه فناوری در آن حوزه را افزایش می‌دهیم. براساس این رویکردها معتقدم ما به تغییر نگاه در نظام حکمرانی نیاز داریم. اگر می‌خواهیم شاهد توسعه فناوری اطلاعات باشیم، نباید ۱۰۰ درصد تصمیم گیری‌های یک حوزه نوین را به بازیگر سنتی واگذار کنیم، بلکه باید ترکیبی از بازیگران جدید و قدیم باهم بنشینند تا قدرت چانه زنی داشته باشند تا به این ترتیب بخشی از نظام حکمرانی نقش وکیل مدافع حوزه تازه آمده را به عهده بگیرد. به عنوان مثال اگر من مسئول حوزه فناوری اطلاعات هستم، باید بسیاری از جاها وکیل مدافع فعالان و وکیل مدافع توسعه فناوری اطلاعات در این حوزه قدیمی باشم. نباید این نقش را از بین ببریم، درحالی که در نظام حکمرانی چنین نقشی تعریف نشده است. شاید من یا دیگری، از لحاظ شخصی چنین نقشی را برای خود تعریف کند و بگوید در هر جلسه‌ای، حتماً یادآوری می‌کنم که من اینجا نقش وکیل مدافع یک حوزه را به عهده دارم. اما این الزام نیست و در نظام حکمرانی ما پیش بینی شده نیست. به همین دلیل خیلی جاها ممکن است نه حق رأی داشته باشید و نه به آن شورای تصمیم‌گیر دعوت شوید و نه حتی نقش مهمی در بازیگری آن حوزه داشته باشید. بنابراین در بسیاری از موارد به ویژه در حوزه‌های نو، تأثیرگذاری‌ها یا وکیل مدافع بودن‌ها با جنگجویی‌های شخصی اتفاق می‌افتد، درحالی که باید به یک فرآیند حکمرانی تبدیل شود.

■ این طور به نظر می‌رسد که حوزه‌های مقاوم برابر فناوری‌های نو، اغلب اقتصاد سیاسی مدنظر خود و آنچه واقعیت سود و زیان ما جرا است، پشت لعاب‌هایی از جنس آرمان‌ها و ارزش‌ها مطرح می‌کنند.

بازیگر اقتصاد سیاسی تیزهوش است و می‌داند که روی چه موضوعاتی دست بگذارد تا نظام حکمرانی بتواند به او مجوزهای بیشتری بدهد. او نمی گوید مشکلم این است که اقتصاد من آسیب می‌بیند، چون در این صورت نظام حکمرانی خواهد گفت «برو اقتصاد خودت را درست کن»، او نمی‌گوید «اگر آی.پی. تی.وی‌ها یا فین تک‌ها راه بیفتند، قدرت من کم می‌شود» چون در این صورت نظام حکمرانی به او خواهد گفت «برو قدرت خود را زیاد کن» این بازیگر اقتصاد سیاسی به جای این رویکرد، روی مسائل ایدئولوژیک دست می‌گذارد و مدعی می‌شود که با این فناوری نو، اساس ارزش‌ها زیر سؤال می‌رود، یا اگر این تکنولوژی تازه بیاید، امکان نظارت بر بازار مالی و بانکی وجود نخواهد داشت یا دیگر نمی تواند قمار را کنترل کند. بنابراین روی ویژگی‌ها یا مؤلفه‌هایی دست می‌گذارد که برای نظام حکمرانی قابل

> در کشور ما بسیاری از اوقات تنظیم گری حوزه‌های نو را به بازیگر سنتی همان بخش سپردیم. به عنوان مثال ویدئو آمده یا امروز با آی.پی.تی.وی (IPTV) مواجه هستیم، پاسخ نظام حکمرانی ما این است که صداوسیما به عنوان بازیگر سابق این حوزه بوده تنظیم‌گری را انجام دهد.

> در نظام حکمرانی ما تعداد شوراهای عالی، تعداد کمیسیون‌ها و کارگروه‌ها اعداد عجیب و غریبی است، درحالی که کشوری مانند ژاپن ۴ شورای عالی دارد؛ در ایران فقط ۴۰ شورای عالی داریم و تقریباً ما به ازای هر وزارتخانه یک شورا وجود دارد که دبیرخانه آن شورا در آن وزارتخانه است

چشم‌پوشی نیست و نظام حکمرانی هم در این عرصه‌ها حاضر است به او چک سفید امضا بدهد. اما در همین شرایط، ممکن است برآورد من، شما یا برخی از افراد این باشد که پشت این استدلال، صرفاً یک بازی اقتصادی-سیاسی یا یک بازی اقتصاد سیاسی است.

■ به نظر می‌رسد از آبان ماه که اینترنت به صورت سراسری قطع شد تا اسفندماه که کرونا شیوع یافت، وزن اجتماعی و سیاسی و قدرت چانه زنی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در نظام حکمرانی افزایش یافته باشد.

وقتی در یک فضای اقتصاد سیاسی قرار داریم که مدام توسعه فناوری اطلاعات را محکوم می‌کنند، هنگامی که به این فناوری احتیاج هست، می‌تواند بازیگری کند. بسیاری از اتفاقات دوره کرونا می‌توانست پیش از آن هم بیفتد، اما اجازه داده نمی‌شد. به عنوان مثال احراز هویت الکترونیکی می‌توانست پیش از کرونا هم انجام شود، اما سیستم اداری نمی خواست آن را قبول کند، زیرا اگر احراز هویت قبول می‌شد، یکی از سدهای بزرگ از سر راه توسعه فناوری اطلاعات برداشته می‌شد. یکی از اتفاقات خوب، شاید نوع مکاتبات و نوع اطلاع رسانی با مردم بود که به ناچار می‌بایست از طریق فضای مجازی بیفتد. یا در حیطه آموزش، برخی از وزارتخانه‌ها مانند وزارت آموزش و پرورش با فناوری اطلاعات آشتی نبودند، کما اینکه حتی امروز هم به صورت قانونی استفاده از ابزارهای الکترونیکی در مدارس ممنوع است. یعنی باوجود تجربه اخیر، هنوز قانون تغییر نکرده و از لحاظ قانونی فروش سیمکارت به کودکان ممنوع است، هرچند آموزش و پرورش در دوره کرونا مجبور به عقب نشینی شده و فضای مجازی را به رسمیت شناخته است، درحالی که یک سال پیش فضای مجازی را به رسمیت نمی شناخت. بارها با مسئولان این حوزه صحبت شد که چه قبول داشته باشید و چه نه، امروز بچه‌ها از ابزارهای مختلف استفاده می‌کنند و اگر در این فضا حضور نداشته باشید، فقط فضا را برای استفاده نامناسب تر مهیا می‌کنید، درصورتی که با حضور شما یا تولیدکننده محتوا در فضای مجازی، می‌توانید امکان رشد بیشتری برای کودک فراهم کنید. اما کرونا شاید این حوزه را مجبور کرد تا عینک نادیده‌انگاری یا کوری خودخواسته را کنار بزنند و با واقعیت رو به‌رو شود.

یک مورد دیگر دورکاری است که پس از شیوع کرونا پذیرفته شد و البته بعد از برداشتن محدودیت‌ها، بار دیگر دورکاری لغو شد. من در نامه ای خدمت معاون اول رئیس جمهوری درخواست کردم دورکاری ادامه داشته باشد تا سازمان‌ها همچنان آمادگی خود را حفظ کنند. زیرا پذیرش دورکاری به معنای پذیرش ورود به دنیای جدیدی است که باید برای آن آماده باشیم. حداقل تا امروز این مسأله مورد پذیرش قرار نگرفته است، اما امروز می‌بینیم که موج دوم کرونا دارد می‌آید و شاید افسوس بخوریم که چرا آن موقع نپذیرفتیم همچنان ۲۰ درصد از توان دورکاری برای سازمان‌های دولتی محفوظ باشد. منظورازاین حرف‌ها این است که شاید به واسطه کرونا نظام حکمرانی مجبور شد برخی از مؤلفه‌هایی که همیشه آنها را رد می‌کرد قبول کند. فهم من این است که در اتفاقات سخت می‌توانیم دنبال مؤلفه‌هایی برای توسعه بگردیم. آن مؤلفه‌ها در اختیار ما قرار داده می‌شود و اگر بتوانیم در فرصت مناسب از این مؤلفه استفاده و اثبات کنیم که این مؤلفه توسعه گرا است و می‌تواند کمک بیشتری بکند، می‌توانیم امید بیشتری به توسعه در بلندمدت داشته باشیم.

■ یک اتفاق قابل بررسی، تجربه حکمرانی ما در دوره کرونا است. در ستاد ملی مبارزه با کرونا شاهد حضور همه طیف‌ها از روحانیت و نیروهای مسلح در یک میز بودیم. همچنین حکمرانی این بار توانست با سرعت بیشتری تصمیم بگیرد.

من از واژه تصمیم سخت استفاده می‌کنم. تصمیم‌های سخت چند ویژگی دارند، یکی اینکه هزینه‌های این نوع تصمیم‌ها زیاد است. ویژگی دوم تصمیم سخت، بلندمدت بودن است، یعنی از یک منفعت کوتاه مدت که بسیاری مواقع از آن به لختی یاد می‌کنیم، می‌گذرد. ویژگی دیگر وجدی تصمیم سخت، این است که با هر تصمیم، نقش بازیگران هم عوض می‌شود، یعنی وقتی تصمیم سختی می‌گیرید، دینامیسم قدرت دیگر مانند گذشته نیست، ممکن است قدرت یک بازیگر نسبت به قبل بیشتر و قدرت یک بازیگر دیگر کمتر شود. به همین دلیل ممکن است بازیگران در اتخاذ این تصمیم‌های سخت احتیاط داشته باشند، به ویژه بازیگرانی که احتمال می‌دهند قدرت آنان کاهش یابد، سعی می‌کنند از تحقق چنین تصمیمی جلوگیری کنند. باوجود همه اینها، همواره تصمیمات سخت بسیاری روی میز سیاستگذار وجود دارد. ما برای برخی از تصمیمات سخت، سال‌ها است که فکر کرده ایم، حرف زده شد و سال‌ها است که بذر آن تصمیم در ذهن تصمیم گیران کاشته شده است. در چنین حالتی، وقتی تصمیم سخت اتخاذ می‌کنید، چون قبلاً درباره آن فکر کردید، شاید راحت تر مسیر خود را طی کنید. البته مخالفان شما هم درباره آن فکر کردند و موانع پیش روی چنین تصمیمی جدی‌تر است. اما تصمیماتی هم هستند که ما پیشتر درباره آن فکر نکردیم، کما اینکه پیش از این الزاماً به یک بیماری فراگیر جهانی فکر نکرده بودیم و به همین دلیل تصمیم سخت ناگهان روی میز سیاستگذار قرار می‌گیرد. در اینجا می‌خواهم از یک استعاره استفاده کنم. در چنین موقعیتی، بازیگر توسعه را به این تشبیه می‌کنم که در کمین نشسته است، سال‌هاست که آماده است، اسباب خود را دارد و می‌داند که برای توسعه چه کاری باید انجام داد. حالا که فرصت به وجود آمده، می‌تواند آنچه را در فکر او بوده سریع تر روی میز قرار دهد. یک دلیل اینکه شاید در دوران کرونا این موضوع رشد پیدا کرد، این بود که این موضوعات از قبل برای بازیگران حوزه تکنولوژی و فناوری اطلاعات مشخص شده بود، یعنی از قبل می‌دانست که مشکلات و گلوگاه‌ها کجا است، می‌دانست گلوگاه اصلی در احراز هویت یا پرداخت‌های جدید است. وقتی این آگاهی پیشینی باشد، هنگامی که فرصت مناسب پیش می‌آید، می‌توانید واکنش سریعی داشته باشید. اما اگر این آگاهی نباشد، واکنش به این فرصت جدید ساده نیست.

■ شما چنین سرعت عملی را برای کلیت نظام حکمرانی در دوره کرونا قائل هستید؟

نظام حکمرانی ما چند چالش بزرگ دارد. نخستین چالش نبود تناسب میان اختیار و مسئولیت است. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری‌های اصلی حوزه شما الزاماً در اختیارتان نیست؛ معمولاً تصمیم‌گیری به شوراهایی از افراد و سازمان‌ها سپرده شده که در آن شوراها معمولاً دوگانه‌هایی شکل می‌گیرد و این دوگانه‌ها در بزنگاه‌هایی می‌توانند تصمیم‌ها را به یک سمت سوق بدهند. این، واقعیت تصمیم‌گیری در ایران است. چالش این نوع تصمیم‌گیری که من اسم آن را تصمیم‌گیری شورایی می‌گذارم، این است که اولاً کسی مسئولیت تصمیم را به عهده نمی گیرد، زیرا تصمیم در فرآیندی اتخاذ می‌شود که اگر شما برگردید و بپرسید این تصمیم را دقیقاً چه کسی گرفته است؟ اساساً رد و مسیر آن گم می‌شود، زیرا به یک شورایی می‌رسید که در آن فلان تعداد حضور داشتند، آرای آنان شفاف نیست و ثبت هم نشده است، بنابراین در نهایت شما تنها خواهید دانست از این شورا چنین تصمیمی بیرون آمده است، اما نخواهید دانست که چه کسی و چگونه تصمیم گرفته و چه کسانی مخالف یا موافق بودند. این ویژگی نظام حکمرانی ما سازوکار مسئولیت‌پذیری را رفع می‌کند. این چالش پیامدهای دیگری به همراه دارد از جمله اینکه سازمان یا نهادی که فکر می‌کنیم متولی یک مسأله خاص است هیچ وقت نمی تواند مطمئن باشد بتواند سیاست‌های تدوین شده را پیش ببرد، زیرا وزن لابی و وزن شبکه‌هایی که آن فرد در اختیار دارد و دسترسی آن فرد به شبکه‌های قدرت، بیش از هر عامل دیگری تعیین کننده است. به عبارت دیگر، اگر فرد، شبکه ارتباطی و لابی قدرتمندتری داشته باشد راحت تر می‌تواند تصمیم‌های مد نظر خود را از دل این شوراهای مختلف بیرون بکشد. این شوراها در همه سطوح وجود دارند. در نظام حکمرانی ما تعداد شوراهای عالی، تعداد کمیسیون‌ها و کارگروه‌ها اعداد عجیب و غریبی است، درحالی که کشوری مانند ژاپن ۴ شورای عالی دارد؛ در ایران فقط ۴۰ شورای عالی داریم و تقریباً ما به ازای هر وزارتخانه یک شورا وجود دارد که دبیرخانه آن شورا در آن